



Redefining the Concept of *Property-Hood* (*Mālīyah*) and Its Impact on the Nature of Fiat Money and Cryptocurrencies

Mahdi shayeq: Ph.D. Graduate in Fiqh and Foundations of Islamic Law, University of Tehran (Corresponding Author).

Shayeq@ut.ac.ir

Mohammad eshaghi: Associate Professor, Department of Fiqh and Foundations of Islamic Law, University of Tehran.

m.eshaghi.a@ut.ac.ir

Abstract

Property-hood (*mālīyah*) is one of the key topics in Islamic jurisprudence of transactions (*fiqh al-mu'āmalāt*). Many profound debates in monetary and financial matters—such as the nature of money, liability for currency devaluation, the legitimacy of money creation, and the status of cryptocurrencies—stem from an imprecise understanding of *property-hood*. In general, some objects are considered “property” (*māl*) and are subject to rulings such as liability (*damān*) and validity of sale. Yet, what precisely constitutes the *property-hood* that grounds these rulings, and what criteria define it? Does the *Sharī'ah* intend by *māl* whatever yields purposeful benefit, even if it has no market price? Or is it whatever has a market price, even if it lacks consumptive utility? Or must both conditions be met? To what extent do rational conventions (*i'tibārāt 'uqalā'*) influence this issue? Can conventionally ascribed status confer *property-hood* to something inherently devoid of it, or even assign existence to something that has no reality, and then further ascribe *property-hood* to that conventionally created existence? This study demonstrates that *property-hood* is an abstractly derived (*intizā'ī*) concept rather than a conventional (*i'tibārī*) one. Contrary to the common view, its origin lies in consumptive utility, not in price or exchange value. Hence, attributing conventional *property-hood* to objects lacking utility—or to purely fictitious entities—is impossible. An abstract notion cannot be derived without an external basis, and essential benefits cannot be assigned by convention. Although perceptual error may lead humans to regard as *māl* what is not truly property, ascribing *property-hood* to non-property amounts to customary extension of property rulings to non-property, which ultimately undermines the integrity of *Sharī'ah* injunctions.

Keywords

Property (*Māl*), Property-Hood (*Mālīyah*), Money, Cryptocurrency, Fiat Money.



بازتعریف مفهوم «مالیت» و تأثیر آن بر ماهیت پول اعتباری و رمزارزها^۱

مهدی شایق: دانش‌آموخته دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Shayeq@ut.ac.ir

محمد اسحاقی: دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران. m.eshaghi.a@ut.ac.ir

چکیده

مالیت یکی از مباحث کلیدی در فقه معاملات است. اختلافات عمیق در مباحث پولی و مالی مانند ماهیت پول، ضمان کاهش ارزش پول، اکل مال به باطل بودن خلق نقدینگی، ماهیت رمزارزها و... همه ریشه در فهم غیردقیق از مالیت دارد. به‌اجمال می‌دانیم برخی از اشیا مصداق «مال» هستند و احکامی مانند ضمان، صحت بیع و... دارند، اما آن مالیتی که موضوع این احکام است، دقیقاً به چه معناست و چه ضابطه‌ای دارد؟ آیا مراد شارع از مال آن چیزی است که منفعت مقصوده دارد ولو آنکه هیچ قیمتی در بازار نداشته باشد یا آن چیزی است که قیمت سوقیه دارد ولو آنکه هیچ ارزش مصرفی‌ای نداشته باشد یا اینکه هر دو مورد در صدق مفهوم مال شرط است؟ اعتبارات عقلا تا چه میزان در این مسئله مؤثر است؟ آیا می‌توان با اعتبار، چیزی را که فی‌نفسه فاقد مناط مالیت است، مالیت بخشید یا اینکه حتی چیزی را که اساساً هیچ وجودی ندارد، وجود آن را اعتبار کرد و سپس با اعتباری دیگر به این وجود اعتباری، مالیت بخشید؟ در این پژوهش اثبات می‌شود که مالیت از امور انتزاعی است نه اعتباری و از آنجاکه بر خلاف برداشت رایج، منشأ این انتزاع، ارزش مصرفی است نه قیمت و ارزش مبادله‌ای، جعل مالیت اعتباری برای اشیا فاقد منفعت و ارزش مصرفی و نیز اشیا اعتباری محض به‌هیچ‌وجه ممکن نیست؛ زیرا امر انتزاعی بدون تحقق خارجی منشأ انتزاع، انتزاع نمی‌شود و اعتبار امور تکوینی مانند منفعت موضوعی ناممکن است؛ هرچند ممکن است بر اثر خطای ادراکی، انسان چیزی را که مال نیست، مال ببیند، اما اعتبار مالیت برای اشیا فاقد مالیت، چیزی جز سیره و حکم عرف در توسعه احکام مال به غیر مال و در نتیجه، هتک احکام شرعی نیست.

واژگان کلیدی: مال، مالیت، پول، رمزارز، پول اعتباری.

مقدمه

در سده‌های گذشته که بشر با موضوعات مالی با این پیچیدگی و صفا ناپذیر روبه‌رو نبود، تمییز آنچه مال است از آنچه مال نیست، دشوار نبود. از این‌رو اثر چندانی از تبیین دقیق این مسئله در کتاب‌های فقهی متقدم دیده نمی‌شود و فهم «مالیت» عموماً به عرف عام موکول شده است، اما در روزگاری که بشر با مسائلی مانند پول اعتباری و رمزارز مواجه است که حتی عرف هم شناخت دقیقی از آن ندارد و بعضاً فریب می‌خورد، دیگر نمی‌توان شناخت آن را به عرف موکول کرد.

در واقع، اختلافات عمیق موجود در مباحث پولی و مالی مانند ماهیت پول، مثلی یا قیمی بودن پول، ضمان کاهش ارزش پول، شبهه ربوی بودن عقود بانکی، اکل مال به باطل بودن خلق نقدینگی، ماهیت رمزارزها و... ریشه در فهم غیردقیق از مالیت دارد. در مقام تبیین پرسش پژوهش باید گفت که اولاً، به‌اجمال می‌دانیم بعضی از اشیا واجد وصف «مالیت» هستند و به‌اصطلاح «مال» نامیده می‌شوند و احکامی عرفی و شرعی مانند ضمان، صحت بیع، ممنوعیت تصرف در مال دیگران و... دارند، اما پرسش این است که آن مالیتی که موضوع این احکام است، دقیقاً به چه معناست و چه ضابطه و مناطی دارد؟

ثانیاً، اعتبارات عقلاً تا چه میزان در این مسئله مؤثر است و آیا می‌توان با اعتبار و توافق، چیزی را که فی‌نفسه فاقد مناط مالیت است، مالیت بخشید یا اینکه از این هم فراتر رفت و چیزی را که اساساً هیچ وجودی ندارد، وجود آن را اعتبار کرد و سپس با اعتباری دیگر به این وجود اعتباری مالیت بخشید؟

نکته بسیار مهم اینکه، بی‌شک در مباحث فقهی «مالیت» به معانی متعددی استعمال شده است و چه‌بسا همین تعدد معانی باعث خلط‌هایی شده باشد، اما در این مقام آن مالیتی مقصود است که فقدان آن باعث اکل به باطل بودن معامله می‌شود و وجودش سبب ترتب آثار فراوانی از جمله حرمت تصرف در مال غیر و ضمان می‌شود. بنابراین، اگر در پایان تعریفی از مالیت ارائه دهیم که ما را به این مقصود نرساند، بلکه از آن دورتر کند و ناچار شویم مناط و موضوع دیگری برای این احکام بیان کنیم، بی‌شک راه را اشتباه رفته‌ایم.

در این پژوهش، با روش کتابخانه‌ای، ابتدا اطلاعات و داده‌های پژوهش گردآوری شده است. سپس با روش توصیفی-تحلیلی موضوع حکم فقهی و درنهایت، با روش استنباطی حکم این موضوع تبیین شده است.

۱. پیشینه تحقیق

مراجعه به میراث فقهی بیان‌کننده این است که تعاریف و برداشت‌های بسیار متفاوتی از مال و مالیت صورت گرفته است که هرکدام نتایج و ثمرات متفاوتی در پی دارد. برای مثال، برخی مالیت را از حیثیات واقعی (اصفهانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶) و برخی دیگر از حیثیات غیرواقعی دانسته‌اند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۱). برخی مالیت را موضوعی حقیقی و برخی اعتباری دانسته و برخی قائل به تفصیل شده‌اند.^۱ حتی گاه مشاهده می‌کنیم که یک فقیه نظرات متفاوتی در رابطه با مالیت بیان می‌دارد.

آنچه در کتاب‌های فقهی در این باره بیان شده است، در بهترین حالت از سه‌چهار صفحه تجاوز نمی‌کند. عموماً در خلال مباحث فقهی (به‌خصوص مبحث مکاسب محرمة) به این مسئله اشاره شده است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴۶؛ خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۶؛ رشتی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰۹؛ ایروانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۵).

در روایات هم اثری از لفظ «مالیت» بدین معنا نیست و «عدم مالیت» از برخی احکام وارده در روایات انتزاع شده است (کاشف‌الغطا، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۱؛ حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۵۵؛ نایینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۵۲۸).

باوجوداین، در سال‌های اخیر توجه برخی محققان به این مسئله معطوف و نظریاتی در این رابطه مطرح شده است که بیان آن خواهد آمد.

از مهم‌ترین آثاری که در این زمینه به رشته تحریر درآمده، می‌توان به مقاله «ضابطه مال بودن در مباحث فقهی» (یوسفی، ۱۳۹۹)، کتاب *تحلیل ماهیت پول و بنیان‌های اعمال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی* (توسلی، ۱۳۹۴)، *تقریرات خارج رمزارزها* (مدرسی یزدی، ۱۳۹۹)، *تقریرات خارج فقه پول* (شهیدی، ۱۳۹۷) و نیز *تقریرات خارج فقه بیت‌کوین و رمزارزها* (مروی، ۱۴۰۰) اشاره کرد. در ادامه، مهم‌ترین آرا و نظراتی که این محققان بیان کرده‌اند، به‌اجمال گفته می‌شود.

- مالیت همان قیمت اشیا یا آنکه ملازم با قیمت اشیاست.

- قیمت داشتن و قابلیت فروش شیء و در نتیجه، واسطه مبادله واقع شدن، یکی از منافع تحقق بخش مالیت است.
 - اقدام عرف به معامله شیء و بذل مال در مقابل آن، دلیل مالیت شیء است.
 - فرقی نمی کند بذل مال در مقابل شیء برای تحصیل منافع ذاتی شیء باشد یا خیر. از این رو صرف بذل مال با هر انگیزه‌ای که باشد، برای صدق مالیت کفایت می کند.
 - منشأ انتزاع مالیت در صورت انتزاعی بودن، قیمت داشتن یا معامله شیء در بازار است.
 - مالیت اشیا همان ارزش مبادله‌ای اشیاست.
- گفتنی است که همه این فروض با اشکالات جدی مواجه است که در این پژوهش تبیین می شود.
- وجه افتراق این پژوهش با پژوهش‌های پیشین این است که منشأ انتزاع مالیت را منافع ذاتی اشیا می داند. به دیگر عبارت، مالیت اشیا تابع ارزش مصرفی اشیاست نه ارزش مبادله‌ای. در نتیجه، صرف معامله شیء در بازار سبب حدوث مالیت نمی شود. از این رو اعتبار مالیت برای شیء فاقد مالیت، تأثیری در مالیت آن ندارد و معاملات آن را از عنوان اکل به باطل خارج نمی کند. نتایج دیگری بر این نظریه مترتب می شود که در مباحث آینده بیان خواهد شد.
- به نظر می رسد یکی از مهم ترین چالش‌های پژوهش‌های سابق ذبح شدن هدف از تبیین مالیت است. همان گونه که در مقدمه گذشت، هدف از تبیین مالیت فهم دقیق از موضوع و مناط احکامی مانند ضمان، حرمت تصرف، صحت بیع و اکل مال به باطل است، اما تعریفی که بسیاری از محققان معاصر از مالیت ارائه داده‌اند، سبب شده است تا مالیت نه مناط صحت بیع باشد نه فقدان سبب اکل به باطل بودن معامله و نه وجودش برای حرمت تصرف و ضمان ضروری باشد. از این رو اینکه گروهی از فقها در ضرورت وجود مالیت در قوام بیع تشکیک کرده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۷؛ خویی، بی تا ج، ۵، ص ۱۲) یا موضوع برخی احکام مانند حرمت تصرف در مال غیر را چیزی غیر از مالیت دانسته‌اند (خویی، بی تا ب، ج ۵، ص ۳۷۴)، ریشه در تعاریف

متفاوتی است که از مالیت ارائه کرده‌اند.

۲. مالیت چه نوع موضوعی است؟

برخی فقها مالیت را مطلقاً موضوعی اعتباری دانسته‌اند (آملی، بی‌تا، ج ۱۰، ص. ۱۲۱؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۸۵؛ یزدی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۷۷). برخی دیگر قائل به تفصیل شده، مالیت برخی از اشیا مانند طلا و نقره را حقیقی و مالیت برخی دیگر مانند پول را اعتباری دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص. ۶۱۳؛ سند، بی‌تا، ج ۲، ص. ۲۴۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص. ۹).

نگاه دقیق به مباحث و پژوهش‌های موجود، بیان می‌کند که در عموم مباحث فقهی به‌رغم آنکه مالیت را موضوعی اعتباری دانسته‌اند (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۸۵؛ یزدی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۷۷)، برای آن مناطی تکوینی مانند منفعت، خواص و مرغوبیت نزد عقلا بیان کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۳۸؛ رشتی، بی‌تا الف، ج ۱، ص. ۵۲۰؛ نایینی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۳).

اکنون پرسش این است که چگونه ممکن است مناط موضوع اعتباری، موضوع تکوینی باشد درحالی‌که رابطه تولیدی (سبب و مسببی) بین اعتباریات و حقیقیات برقرار نیست و امکان ندارد موضوع حقیقی سبب موضوع اعتباری باشد. (طباطبایی و شریعتی سبزواری، بی‌تا، ج ۲، ص. ۲۴۱).

بنابراین، اینکه برخی محققان منشأ حدوث منفعت را اعتبار دانسته (مدرسی یزدی، ۱۳۹۹) و برخی دیگر ارزش استعملی پول‌های رایج را اعتباری دانسته‌اند (یوسفی، ۱۳۹۹، ص. ۴۱) محل تأمل است. زیرا منفعت موضوعی تکوینی است، ازاین‌رو نه می‌توان آن را اعتبار کرد و نه می‌توان آن را معلول موضوعی اعتباری دانست.

ممکن است منشأ این خلط این تصور باشد که امثال بلیت، تمبر، کوپن و... دارای منفعت اعتباری هستند، اما آنچه در اینجا اتفاق افتاده است، اعتبار منفعت برای یک شیء بی‌ارزش نیست، بلکه منفعت موجود خارجی (مانند برنج و روغن و...) یا منفعت حقیقی مفروض‌الوجود در آینده (مانند حمل مسافر و حمل کالا)، به شیء بی‌ارزشی مانند بلیت و کوپن نسبت داده شده است. در واقع، مفاد اعتبار نسبت منفعت موجود یا

مفروض الوجود به شیء خاص است نه اعتبار نفس منفعت؛ چنانکه در اعتبار مالکیت، شیء موجود خارجی را اعتباراً به شخص خاصی نسبت می‌دهیم. از این رو در امثال کوپن، تمبر و بلیت آنچه مورد معامله قرار می‌گیرد، منفعت تعهدشده است نه نفس کاغذ. بنابراین، قیاس آن با پول اعتباری که تعهدی در پی ندارد، قیاس مع الفارق است، اما اگر منشأ چنین خلطی این تصور باشد که منفعت و ارزش استعمالی پول اعتباری (که به اعتقاد قائلان، همان قدرت خرید و واسطه مبادلات بودن است) معلول اعتبار است، باید بگوییم در امثال پول و رمزارز مطلقاً هیچ منفعت و ارزش استعمالی‌ای وجود ندارد و این از بزرگ‌ترین اشتباهاتی است که نظریه‌پردازان معاصر بدان دچار شده‌اند. تفصیل این مطلب در مباحث آتی خواهد آمد.

از آنچه گذشت، معلوم شد که منفعت موضوعی تکوینی است و امکان ندارد علت یا معلول موضوعی اعتباری باشد. از این رو یا باید از اعتباری بودن مالیت دست کشید یا اینکه آن را به گونه‌ای تبیین کرد تا با دیگر مفروضات در تعارض نباشد. برای پاسخ دقیق‌تر به پرسش یادشده لازم است درک دقیقی از امور اعتباری داشته باشیم.

۲-۱. تبیین امور اعتباری

در اصطلاح، لفظ اعتباریات دو معنای مهم دارد. در یک معنا که در علوم اجتماعی کاربرد دارد، مراد از اعتباریات اموری است که وضع و رفع آن به دست بشر است و با قراردادهای انسانی وضع یا مرتفع می‌شوند مانند پیمان زوجیت، ملکیت، مناصب اجتماعی، وجوب، حرمت و مانند این‌ها. این نوع از اعتباریات، اعتباریات عقلایی (اجتماعی) هستند.

در مقابل این قسم، اعتبارات عقلانی (معقولات ثانی فلسفی) قرار دارد و عموماً در مباحث فلسفی مطرح است. در این اصطلاح، اعتباریات به مفاهیمی اطلاق می‌شود که به‌طور مستقیم و مستقل مصداق خارجی ندارند، بلکه عقل انسانی آن‌ها را به گونه‌ای خاص انتزاع می‌کند. در واقع، این امور انتزاعی، احکام و صفاتی هستند که بر مفاهیم موجود در خارج صدق می‌کنند و ذهن خلاق انسان با نگرستن به خارج، آن‌ها را انتزاع کرده است مانند حدوث و قدم، علت و معلول، فوقیت و تحتیت، تقدم و تأخر و... . از این رو مفهومی مانند فوقیت نه به‌طور مستقل در خارج موجود است و نه

می‌توان گفت موضوعی اعتباری است که وضع و رفع آن به دست عقلاست و هیچ ارتباطی با واقعیت خارجی ندارد، بلکه باید بگوییم این ذهن انسان است که فوقیت را از مقایسه موقعیت دو شیء انتزاع کرده است. این دسته از مفاهیم را اعتباریات عقلانی یا معقولات ثانی فلسفی می‌نامند.

این نوع از اعتباریات را نمی‌توان لغو کرد؛ زیرا اعتبار آن عقلانی است نه عقلایی.

۲-۲. مالیت از اعتبارات عقلانی است

اکنون با این مقدمه باید بگوییم برخلاف تصور شایع، مالیت از اعتبارات عقلانی است نه اعتبارات عقلایی. از این رو اگر طلا نزد مردم ارزشمند است و مال تلقی می‌شود، هیچ واضع و معتبری اعتبار نکرده است که این فلز به این مقدار ارزشمند باشد و مال به شمار آید، بلکه این منافع بسیار این فلز است که باعث شده است مورد رغبت عقلا باشد^۳ و عقل انسانی در چنین مقامی مالیت را انتزاع می‌کند و آن شیء را ارزشمند می‌خواند^۴. به بیان دیگر، اعتبار عقلایی (اجتماعی) ولو اینکه معتبر و واضع آن شارع مقدس (بما هو شارع) باشد، هیچ تأثیری در ارزشمندی شیء نخواهد داشت؛ زیرا ارزش که نوعی محبوبیت و مرغوبیت نزد عقلاست، زاییده اموری تکوینی مانند منفعت است و اعتبارات عقلایی صرف مانند آنچه در بیع و نکاح و مانند آن رخ می‌دهد، هیچ تأثیری در این امور تکوینی ندارد،

اما اینکه عموم پژوهش‌ها مالیت را از اعتباریات اجتماعی فرض کرده‌اند، خلط بین اعتباریات اجتماعی و اعتباریات فلسفی است که منجر به اشتباهات بسیاری شده است. باین حال، چند تن از فقها و محققان به درستی به این نکته اشاره کرده‌اند.

محقق اصفهانی تأکید دارد که مالیت از امور اعتباری است، اما از توضیحاتی که در ادامه بیان کرده، به خوبی روشن است که مراد ایشان اعتبارات عقلانی است نه عقلایی. طبق نظر ایشان، هرگاه شیء «ذاتا» به گونه‌ای باشد که نوع آدمی بدان متمایل باشد و مال خود را در مقابل آن بذل کند، از آن شیء عنوان مالیت انتزاع می‌شود (اصفهانی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۷۷). ایشان در ادامه همین مطلب تأکید دارند که مالیت از «حیثیات ذاتی» اشیاست و این گواه دیگری بر این مطلب است که مراد ایشان اعتبارات عقلی و فلسفی بوده است.

شهید مطهری (رحمت‌الله) نیز در موضعی به این مطب اشاره می‌کند. ایشان بیان می‌دارد «ارزش نه ذاتی اشیاست که از قبیل صفات فی‌نفسه اشیا باشد و نه اعتباری و قراردادی است» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۱۳۰).

این نظر ثمرات متعددی دارد که در ادامه مباحث به برخی از آن‌ها خواهیم پرداخت، اما باید یادآور شد که این نظر در صورتی مثمر است که منشأ انتزاع مالیت به درستی تبیین شود و گرنه ثمره چندانی نخواهد داشت.

۲-۳. منشأ انتزاع مالیت

اینکه منشأ انتزاع مالیت چه باشد، لوازم بسیار مهمی دارد. اگر منشأ انتزاع مالیت را منافع تکوینی و به عبارت دقیق‌تر، ارزش استعمالی شیء بدانیم، هم‌زمان دست شارع و عرف را از هرگونه دخل و تصرفی در مالیت کوتاه کرده‌ایم؛ زیرا نه عرف و نه شارع می‌تواند در ارزش استعمالی اشیا دخل و تصرف کند، اما اگر منشأ انتزاع مالیت را معاملات کالا و قیمت بازاری (ارزش مبادله‌ای) بدانیم، دست شارع را از دخل و تصرف در مالیت کوتاه کرده‌ایم بی‌آنکه ذره‌ای از قدرت عرف در وضع مالیت کاسته باشیم؛ زیرا در این صورت منشأ انتزاع مالیت چیزی جز عمل عرف (معامله کالا) نیست. عموم محققانی که مالیت را موضوعی انتزاعی دانسته‌اند، بر همین باورند (یوسفی، ۱۳۹۹، ص. ۴۷). تنها تفاوت این فرض با نظری که مالیت را اعتباری اجتماعی می‌داند، این است که در صورت اعتباریت صرف، دست شارع هم برای وضع و رفع مالیت باز است، اما در این فرض امکان تغییر مالیت توسط شارع وجود ندارد.

نخستین تالی فاسد این نظریه این است که تکرار عمل، محرم و باطل، مناط حلیت و صحت آن خواهد بود؛ توضیح مطلب اینکه، طبق این نظر اگر عرف به مبادله شیئی که مطلقاً ارزش و نفعی ندارد (که طبعاً معامله آن باطل و تملک ثمن آن مصداق اکل به باطل است) روی آورد و این عمل حرام را تکرار کند، لاجرم مالیت می‌یابد و دیگر معامله آن مصداق اکل به باطل نخواهد بود! چنان‌که عین این اتفاق هر روز در رمزارزها در جریان است و گروهی از فقها بر همین اساس مالیت رمزارزهای رواج‌یافته مانند بیت‌کوین را امضا کرده‌اند (مدرسی یزدی، ۱۳۹۹؛ مروی، ۱۴۰۰).

این نظریه اشکالات دیگری نیز دارد که در ادامه مباحث تبیین خواهد شد. در ادامه مباحث اثبات می‌شود که آن مالیتی که موضوع احکام شرعی متعدد است، منوط به ارزش مصرفی اشیاست نه ارزش مبادله‌ای؛ هرچند ممکن است ارزش مصرفی علت تامه نباشد.

۲-۴. اعتبار مالیت توسط عرف و شارع

از آنچه بیان شد این اشکال به ذهن متبادر می‌شود که این اموالی که تنها به عنایت اعتبار مالیت یافته‌اند و هیچ منفعت مقصوده‌ای ندارند، چیست؟!

این مسئله سبب شده است که عموم فقها و محققان قائل شوند که مالیت اشیا دو گونه است. گاه مالیت و ارزشمندی اشیا تکوینی است و گاه اعتباری است مانند پول اعتباری که مالیت آن منوط به اعتبار عقلاست (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص. ۶۱۳؛ سند، بی تا، ج ۲، ص. ۲۴۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص. ۹).

از سویی اگر منشأ انتزاع مالیت را ارزش مصرفی اشیا دانستیم، هیچ مجالی برای مالیت اعتباری نمی‌ماند؛ زیرا ارزش مصرفی قابل اعتبار نیست و اگر منشأ انتزاع مالیت را ارزش مبادله‌ای اشیا دانستیم، هیچ مالیت تکوینی‌ای باقی نمی‌ماند؛ زیرا حتی طلا و نقره هم مادامی که توسط عقلا مبادله و قیمتی برای آن تعیین نشود، فاقد ارزش مبادله‌ای است.

در پاسخ به تعارض یادشده باید بگوییم اینکه تصور شود با اعتبار صرف می‌توان شیء بی‌ارزشی را ارزشمند قرار داد، از اساس اشتباه است. آری؛ عقلا می‌توانند اعتبار کنند که «با این شیء بی‌ارزش همان‌گونه رفتار می‌کنیم که با طلای ارزشمند رفتار می‌کنیم» و این اعتبار و به تبع آن رفتار عقلا، ممکن است برای برخی موهم ارزشمندی حقیقی و مالیت آن شیء شود، اما همان افراد وقتی دقیق می‌نگرند، به عدم ارزش حقیقی آن شیء اعتراف می‌کنند. شاهد این مدعا اذعان گروهی از اقتصاددانان به بی‌ارزشی ارزهای دیجیتال (Nicholas Taleb, 2021) و اذعان گروهی دیگر به بی‌ارزشی پول‌های کاغذی است (Gregory Mankiw, 2015, p. 220).

توضیح بیشتر اینکه، اعتبار عقلا چیزی فراتر از عمل عقلا نیست و اساساً اعتبارات اجتماعی در ورای ظرف عمل تحقیقی ندارند (طباطبایی و شیروانی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص.

۱۵۲). برای مثال، در اعتبار ریاست اگر مطاع بودن رئیس در مقام عمل و اعمال قدرت او و ضمانت اجرایی ریاست او (اعم از عقاب دنیوی و اخروی) نباشد، این اعتبار هیچ معنا و ارزشی ندارد و توهمی بیش نیست. همچنین است اعتبار ملکیت بدون حق دخل و تصرف مالک در ملک خود و نیز اعتبار زوجیت بدون حق اعمال حقوق زوجیت. اعتبار مالیت یا اعتبار عدم مالیت توسط عقلا چیزی جز التزام عملی یا حکم عقلا به لوازم مالیت یا عدم مالیت نیست. بنابراین، اگر عقلا توافق کردند که با شیئی بی‌ارزش (مانند اسکناس یا رمزارز) به‌گونه‌ای رفتار کنند که با شیء ارزشمندی مانند طلا رفتار می‌کنند، این عمل عقلا به معنای جعل مالیت برای اسکناس است.

برعکس، اگر عقلا با چیزی که در نگاه عقل دارای ارزش (ولو ناچیز) است آن‌گونه رفتار کنند که با اشیای بی‌ارزش رفتار می‌کنند، به معنای اعتبار عدم مالیت است. در واقع، اینکه عرف متلف یک دانه گندم را ضامن نمی‌داند یا اقدام به معامله آن نمی‌کند، نه از این روست که عقل آن را مطلقاً بی‌ارزش می‌داند و مال نمی‌داند، بلکه عرف به چنین ارزش اندکی اعتنا نمی‌کند و آن را در حکم بی‌ارزش قلمداد می‌کند. از این رو یک دانه گندم مالیت عقلی دارد، اما مالیت عرفی و عقلایی ندارد.

بنا بر آنچه بیان شد، باید بگوییم مالیت امثال اسکناس که ارزش مصرفی ندارند و برعکس، عدم مالیت برخی از اشیای دارای ارزش مصرفی مثل یک دانه گندم و یک دانه خرما، ادارک عرف نیست، بلکه سیره و حکم عرف است. از این رو هر دوی این موارد برای حجیت نیازمند امضای شارع است که در ادامه مباحث بیان آن خواهد آمد.

همه نزاع‌های موجود بر سر مالیت، ضمان و حرمت تصرف در اشیای کم‌ارزشی مانند چند دانه گندم (رشتی، بی‌تا پ، ۲۶؛ مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۴۴؛ منتظری، بی‌تا، ج ۲، ص. ۴۵۱؛ فاضل لنگرانی، ۱۳۸۹)، ناشی از خلط بین مالیت عقلی و مالیت عقلایی است.

در واقع، برخلاف تصور رایج، موضوع احکام فقهی یادشده، مالیت عقلی و ذاتی اشیاست نه مالیت اعتباری که البته در ادامه به تفصیل این مطلب به اثبات خواهد رسید. با پذیرش این مبنا، اختلاف فقها بر سر امکان نفی مالیت برخی اشیا مانند آلات

قمار توسط شارع (حکیم، بی تا، ج ۱، ص. ۲۳۶؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص. ۱۰) نیز حل می شود؛ زیرا مالیت شرعی نیز حکم شارع به التزام یا عدم التزام به لوازم مالیت است.

۳. چیستی و مناط مالیت

در بیان مفهوم و مناط مالیت برخی مالیت را هم معنای واژه ارزش دانسته اند. عده ای هم مالیت را مساوی قیمت یا ملازم قیمت داشتن دانسته اند. در ادامه، ضمن بررسی این دو موضوع، مناط مالیت تبیین خواهد شد.

۳-۱. رابطه قیمت و مالیت

مشاهده کتاب های فقهی بیان می کند که در مواردی مالیت هم معنای قیمت یا ملازم قیمت داشتن تلقی شده است (آملی، بی تا، ج ۱۰، ص. ۱۲۱؛ خویی، بی تا الف، صص. ۵۷۲ و ۵۷۴)

در حالی که یکی دانستن مالیت و قیمت با اشکالاتی اساسی روبه روست که در ادامه بیان خواهد شد.

۱. قیمت از اعتبارات عقلایی است، اما مالیت از اعتبارات عقلانی است. از این رو امکان ندارد این دو یک چیز باشند؛ زیرا قیمت حاصل توافق طرفین معامله یا اعتبار فروشنده است. از این رو وضع و رفع آن به دست انسان است حال آنکه وضع و رفع مالیت به دست انسان نیست و این ذهن انسان است که از سلسله اموری آن را انتزاع می کند.

اساساً عقلاً می توانند چیزی را که مال نیست و ارزشی ندارد، نازل منزله شیء ارزشمند قرار دهند و برای آن بهای گزافی پرداخت کنند. بنابراین، قیمت اشیا در گروهی اراده و اعتبار عقلاست نه مالیت آن.

گفتنی است آن ارزشی که پس از اعتبار عقلاً از اشیا انتزاع می شود (ارزش مبادله ای)، غیر از مالیت است که بیان آن خواهد آمد.

۲. قیمت دانستن مالیت مستلزم این تالی فاسد است که اگر عرف از خرید شیء ارزشمندی امتناع کرد، آن شیء فاقد وصف مالیت باشد. برای مثال، اگر جامعه ای به

دلیل جهلش، ارزش کتاب گران‌سنگی را ندانست و حاضر به پرداخت هیچ وجهی در مقابل آن نبود، باید بگوییم این کتاب مالیت ندارد و در نتیجه، معامله آن صحیح نیست و متلف آن ضامن نیست حال آنکه بالوجدان می‌دانیم معامله آن صحیح و متلف آن ضامن است.

همچنین، اگر جامعه فریب‌کاران را خورد و به شیء بی‌ارزشی بها داد، باید آن شیء را مال بدانیم و لوازم مالیت را بر آن بار کنیم حال آنکه قطعاً چنین نیست. بنابراین، نه تنها مفهوم مالیت با مفهوم قیمت مغایر است، بلکه هیچ ملازمه‌ای بین آن‌ها نیست.

۲-۳. رابطه ارزش و مالیت

بی‌تردید در نگاه نخست، «ارزش» بهترین و دقیق‌ترین پاسخ برای چیستی مالیت است؛ چنان‌که برخی فقها نیز به این معنا تصریح کرده‌اند (حسینی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۳۶)، اما مسئله این است که خود ارزش نیز معانی و تعاریف متعددی دارد. از این رو باید ببینیم کدام تعریف از ارزش می‌تواند معادل «مالیت» باشد.

۱-۲-۳. ارزش از منظر علم اقتصاد

مهم‌ترین ابهام این است که کدام ارزش مدنظر است؛ «ارزش مصرفی» یا «ارزش مبادله‌ای»؟

ارزش مصرفی از ویژگی‌های کیفی محصول که آن را برای مصرف مطلوب می‌سازد، انتزاع می‌شود (حسینی، ۱۳۹۹، ص. ۳).

ارزش مبادله‌ای از این نگاه برآمده است که هنگام مبادله دو شیء ارزشمند (دو کالا)، چیز هم‌ارزی در این دو کالا وجود دارد. برای مثال، هنگام مبادله یک گرم طلا با چند کیلوگرم گندم، مسلماً ارزش مصرفی این دو کالا برابر نیست. لاجرم باید ارزش دیگری در این دو کالا مساوی باشد که آن را «ارزش مبادله‌ای» نامیده‌اند (حسینی، ۱۳۹۹، ص. ۳).

اقتصاددانان در نظریه‌های ارزش خود تلاش فراوانی کرده‌اند تا ملاک و مناط دقیقی برای تعیین میزان این ارزش بیابند تا تعیین قیمت واقعی و عادلانه کالا و در نتیجه، سهم

هریک از ارکان تولید و توزیع معین شود، اما به نظر می‌رسد این تلاش ناکام مانده است. از این رو برخی اقتصاددانان نئوکلاسیک اساساً منکر وجود چنین مناطی برای ارزش مبادله‌ای شده‌اند (Pareto, 1909, p. 246)

به نظر می‌رسد منشأ این بن‌بست آن است که برخلاف فرض یادشده، ارزش مبادله‌ای متأخر از قیمت است نه متقدم بر آن و قیمت متأثر از عوامل مختلفی از جمله اراده انسان است. انسان می‌تواند شیئی را که هیچ ارزشی ندارد، به قیمت گزافی معامله کند. اگر چنین اتفاقی پیاپی رخ دهد، ذهن انسان همان شیء بی‌ارزش (به لحاظ مصرفی) را به لحاظ مبادلی با ارزش می‌پندارد.

در مباحث فقهی اثر چندانی از این تفکیک دیده نمی‌شود. این موضوع باعث بروز اشتباهاتی شده است. برای نخستین بار شهید صدر (رحمت‌الله) این تفکیک را وارد مباحث فقهی و بر اساس آن، برخی مشکلات مهم فقهی را حل کرد (صدر و هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص. ۵۱۴).

۳-۲-۲. تبیین آرای فقها در رابطه بین ارزش و مالیت

بی‌تردید اظهار نظر قطعی درباره برداشت فقها در نوع رابطه میان «ارزش» و «مالیت» کار دشواری است؛ زیرا اساساً چنین مفهومی در میان فقها مطرح نبوده است. از این رو تنها راه ممکن این است که از خلال آرا و تعابیر فقها، برداشت آنان را نسبت به این مسئله تبیین کنیم.

گروهی از فقها، مالیت اشیا را دایره مدار «ارزش استعمالی» آن‌ها دانسته‌اند. از این رو با مناط «منفعت مقصوده» که حاکی از مصارف و منافع عینی اشیاست، آن را تعریف کرده‌اند (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۱۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص. ۴۰۰؛ حلی (علامه)، ۱۳۷۳، ج ۱۰، صص. ۶۷، ۲۱۴، ۲۵۳ و ۲۹۵؛ فخرالمحققین، بی‌تا، ج ۱، ص. ۴۰۱؛ شهید ثانی، بی‌تا الف، ج ۳، ص. ۲۸۳؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۹). نکته مهم در اینجا این است که طبق این مناط، قیمت داشتن اهمیت چندانی ندارد. ملاک اصلی، وقوع معامله به انگیزه منفعت حلال موجود در شیء است؛ به گونه‌ای که معامله صورت گرفته سفیهانه نباشد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۵۷؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص. ۳۵؛ یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۳). از این رو می‌توان خون

طاهر را به انگیزه رنگ‌آمیزی خریداری کرد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۷) حال آنکه قیمت بازاری و ارزش مبادله‌ای ندارد، اما از آنجاکه مالیت (ارزش استعمالی) دارد و بیع آن عقلایی است (نه سفهی)، معامله آن جایز و صحیح است. به همین دلیل است که گروهی از فقها بر مالیت اشیایی که به لحاظ مبادله‌ای بی‌ارزش است (مانند یک دانه گندم) تأکید کرده‌اند و اساساً هر چیزی را که به ملکیت درآید، مال دانسته‌اند.^۵ گروهی دیگر از فقها، مالیت اشیا را «ارزش مبادله‌ای» آن‌ها در نظر گرفته‌اند. از این‌رو ملاک‌هایی در تبیین مالیت بیان کرده‌اند که بیشتر ناظر به ارزش مبادله‌ای اشیاست. مناط‌هایی مانند «مرغوبیت نزد عقلا» (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۷؛ خویی، بی تا ج، ج ۲، ص. ۳۴؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص. ۴۱۳)، «اعتبار عقلایی»^۶ (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص. ۲۲؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۸۵) و تقاضای نسبی (عرضه و تقاضا) (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۴۶) از این قبیل است.^۷

یکی از مهم‌ترین مظاهر این برداشت، تعریف مالیت به «ما بیذل بازائه المال» است. (حلی (علامه)، بی تا، ج ۲، ص. ۴۶۵؛ حسینی عاملی، بی تا، ج ۱۳، ص. ۸)، اما این تعریف بعدها مورد انتقاد شدید فقها واقع شد و آن را مستلزم دور دانستند (ایروانی، بی تا، ج ۱، ص. ۱۶۵).

باید توجه داشت در مباحث فقهی تفکیکی میان «ارزش مصرفی» و «ارزش مبادله‌ای» صورت نگرفته است. از این‌رو چه بسا فقهی در یک موضع در تبیین مالیت، آن را منطبق بر «ارزش مصرفی» تفسیر و در موضعی دیگر آن را منطبق بر «ارزش مبادله‌ای» تبیین کرده باشد. از این‌رو علامه حلی در یک موضع مالیت را مطابق با مشخصه‌های «ارزش مصرفی» (حلی (علامه)، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص. ۶۷) و در جایی دیگر مطابق با مؤلفه‌های «ارزش مبادله‌ای» (حلی (علامه)، بی تا، ج ۲، ص. ۴۶۵) تعریف کرده است. شبیه چنین اختلافی در آرای محقق خوبی نیز مشاهده می‌شود (خویی، بی تا ج، ج ۲، صص. ۴ و ۳۴).

شهید صدر (رحمت‌الله علیه) در مقام بیان مناط مالیت، وجود هر دو ارزش را ضروری می‌داند. ایشان بیان می‌دارد که شیئی که ارزش استعمالی ندارد، اساساً ارزش

مبادله‌ای هم ندارد. از این رو ارزش استعمالی در تکوین ارزش تبادلی دخیل است، اما علت تامه آن نیست. بنابراین، علاوه بر آن، عامل عرضه و تقاضا هم در تکوین ارزش مبادلی دخیل است (صدر و حسینی حائری، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص. ۶۳۳). مهم‌ترین اثر این نظریه بر آرای ایشان این است که ایشان برخلاف گروهی از فقها، قائل به ضمان اتلاف مالیت^۸ در صورت کاهش ارزش مصرفی شده‌اند. از این رو در جایی که شخصی یخ دیگری را تا فصل زمستان حبس می‌کند، از آنجاکه کاهش مالیت به سبب کاهش منافع یخ در زمستان و از این رو ارزش مصرفی آن است، حبس‌کننده ضامن است، اما اگر کاهش قیمت تنها ناشی از نوسانات بازار و تغییرات عرضه و تقاضا باشد، حبس‌کننده ضامن نیست؛ زیرا ارزش مصرفی از حیثیات واقعی اشیاست و مانند دیگر حیثیات واقعی، اتلاف آن ضمان‌آور است، اما در صورت تقلیل ارزش مبادله‌ای، ضرر حقیقی متحقق نمی‌شود و ضرر تنها موضوعی تقدیری و فرضی است. بدین معنا که اگر به فرض شخص، پیش‌تر آن را با مالی دیگر مبادله می‌کرد، نسبت به الان مال بیشتری تحصیل می‌کرد و چنین نقصی ضرر حقیقی نیست (صدر و حسینی حائری، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص. ۶۳۴).

به‌رغم محاسن یادشده، اشکالاتی هم بر این نظر وارد است. اول اینکه، ثابت شد که ارزش مبادلی همیشه مترتب بر ارزش مصرفی نیست و چه‌بسا شیئی که هیچ منفعتی ندارد با اعتبار عقلا واجد ارزش مبادلی شود. مثال بارز آن، پول اعتباری و رمزارز است که به اعتراف اقتصاددانان فاقد ارزش مصرفی هستند و بیان آن به تفصیل گذشت.

دوم اینکه، ایشان بیان داشته‌اند شیء فاقد ارزش مصرفی، فاقد ارزش مبادلی و در نتیجه، فاقد مالیت است که مخالف مبنای ایشان در مال دانستن پول‌های اعتباری است که ارزش مصرفی ندارند.

البته ممکن است اشکال شود که منفعت پول‌های اعتباری، واسطه مبادله بودن آن (قدرت خرید) است. در پاسخ می‌گوییم این سخن مستلزم دور است؛ زیرا قدرت خرید تنها در صورتی متحقق می‌شود که شیء ارزش مبادلی داشته باشد. از این رو قدرت خرید فرع ارزش مبادله‌ای است؛ زیرا تا چیزی قیمت و ارزش مبادله‌ای نداشته

- باشد، نمی‌تواند واسطه مبادلات باشد و قدرت خریدی ایجاد نمی‌کند.
- از سویی طبق مبنای ایشان، تا شیئی ارزش مصرفی نداشته باشد، ارزش مبادلی ندارد؛ یعنی ارزش مبادلی هم فرع ارزش مصرفی است. در نتیجه:
- قدرت خرید ← متوقف بر ارزش مبادله‌ای ← متوقف بر ارزش مصرفی.
- حال اگر بگوییم «قدرت خرید پول همان ارزش مصرفی آن است»، معنای عبارت سابق این می‌شود:
- ارزش مصرفی ← متوقف بر ارزش مبادله‌ای ← متوقف بر ارزش مصرفی
- و این بداهتاً باطل است.



گفتنی است طبق مبنای مختار (که ارزش مبادلی تابع اراده و اعتبار افراد است و لزوماً تابع ارزش مصرفی نیست) چنین اشکالی از اساس وارد نمی‌شود.

سوم اینکه، لازمه دیگر این نظریه، عدم ضمان کاهش ارزش پول اعتباری است؛ زیرا پول اعتباری اساساً ارزش مصرفی ندارد که از آن کاسته شود. از این رو از ارزش مبادلی آن کاسته شده و این تنها به علت افزایش عرضه و کاهش تقاضای پول است؛ دقیقاً همان دلیلی که ایشان آن را سبب نقصان تقدیری دانسته و آن را موجب ضمان ندانسته‌اند. ایشان قائل به ضمان کاهش ارزش پول هستند (صدر، ۱۴۳۴ق، ج ۵، ص. ۲۰۹)، اما اینکه ایشان در عین حال به ضمان کاهش ارزش پول حکم کرده‌اند، ناشی از این است که ایشان ارزش مصرفی پول را قدرت خرید آن دانسته‌اند و اشکال آن گذشت. این برداشت سبب نظریه خاص ایشان در تبیین مثلی بودن پول اعتباری شده است که البته این نظریه خلط بین ارزش مصرفی و مبادلی است و توضیح آن خواهد آمد.

چهارم اینکه، اشکال اساسی این نظریه، خلط بین ارزش مصرفی و ارزش مبادلی است؛ توضیح مطلب اینکه، ایشان به رغم آنکه پول را مثلی دانسته‌اند، بیان داشته‌اند که

مثل پول آن چیزی است که همان قدرت خرید را داشته باشد (صدر، ۱۴۳۴ق، ج ۵، ص. ۲۰۹)؛ زیرا طبق مبنای ایشان، ارزش مصرفی پول همان قدرت خرید پول است و کاهش ارزش مصرفی (طبق مبنای ایشان) مستلزم ضمان است. از این رو مقتضی ضامن کاهش ارزش پول است.

روشن است که قدرت خرید از لوازم قیمت و ارزش مبادلی اشیا و معلول اعتبار جامعه است و ارتباطی با ارزش مصرفی که تکوینی و انتزاعی است، ندارد و اینکه لازمه ارزش مبادلی را ارزش مصرفی بدانیم، چیزی جز خلط میان ارزش مصرفی و مبادلی نیست.

در ادامه مباحث، دو مطلب مهم اثبات می‌شود. اول اینکه، ارزش مبادلی در مالیت اشیا موضوعیت ندارد. دوم اینکه، ارزش مصرفی در مالیت اشیا موضوعیت دارد و فقدان آن مستلزم اکل مال به باطل است.

در ادامه، در دو بخش مجزا به بیان این دو نکته خواهیم پرداخت.

۳-۲-۳. عدم موضوعیت ارزش مبادله‌ای در مالیت اشیا

از مطالبی که پیش از این بیان شد، تا حدودی روشن شد که ارزش مبادله‌ای در تکوین مالیت اشیا موضوعیت ندارد و در این باره می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد.

الف. ظهور لفظ مال و استعمالات شارع مقدس

بسیاری از فقها و لغت‌دانان مال را هر چیزی دانسته‌اند که به تملک درآید (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۴۹۹؛ ابن زهره، ۱۳۷۵، ص. ۲۷۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص. ۶۳۵؛ یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۴) و این اعم از آن است که آن شیء قیمت سوقیه داشته باشد یا خیر و حقیقتاً، عرف هر چیزی را که مورد تملک شخصی واقع شود، مال او می‌داند ولو آنکه آن شیء مورد رغبت مبادله‌ای در جامعه نباشد و ثمنی در مقابل آن نپردازند.

دقت در نصوص شرعی نیز به وضوح مبین این مطلب است که ظهور لفظ «مال» منحصر در اشیایی که ارزش مبادله‌ای دارند، نیست. برای مثال، قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا»

(نساء/۱۰).

با دقت در این آیه شکی باقی نمی‌ماند که در صدق تصرف در مال یتیم، ارزش مبادله‌ای آن مال موضوعیت ندارد. ممکن است گفته شود حرمت تصرف در این موارد از باب تصرف در ملک دیگران است نه از باب اکل اموال یتیم، اما باید بگوییم استعمال لفظ ملک برای این موارد در بین عرف متداول نیست و همان لفظ مال بر این موارد اطلاق می‌شود؛ زیرا به شهادت عرف حتی اخذ یک لیوان آب یا نصف دانه خرما از مال یتیم اگر ظالمانه باشد، مصداق قطعی این آیه است. از این رو هر چیزی که ارزش مصرفی عقلایی داشته و به هر دلیل فاقد قیمت بازاری باشد از مصادیق مال است.

ب. استلزام تالی فاسد

از این گذشته، چه بسا عرف نسبت به شیئی که ارزش بسیاری دارد، بی‌اعتنایی کند و از این رو آن شیء فاقد ارزش مبادله‌ای شود مانند تصویر یا دست‌خط جد شخص خاص یا کتاب ارزشمندی که جامعه بدان بها نمی‌دهد، اما عالمی برای حفظ آن از جان خود می‌گذرد یا دارویی که منفعت نادره دارد و مانند این موارد. بی‌تردید عرف همه این موارد را از اموال اشخاص می‌دانند. بی‌شک در صورتی که قائل به موضوعیت ارزش مبادله‌ای شویم، باید همه این موارد را از دایره مالیت خارج بدانیم حال آنکه بالوجدان همه این موارد اموال محترم اشخاص هستند.

از این رو کسانی که مالیت را به ارزش مبادله‌ای تعریف کرده‌اند، در تصحیح بیع این موارد با چالش مواجه شده‌اند و بیان آن در تاریخچه تحقیق گذشت. سخن ما این است که بر فرض با تغییر موضوع بیع و بیان عدم موضوعیت مالیت در قوام بیع، مشکل صحت بیع را حل کردیم، مشکل ضمان را چگونه حل خواهیم کرد؟ آیا می‌توانیم بگوییم اتلاف چنین اشیایی چون ارزش مبادله‌ای و تقاضای بازاری ندارند، ضمان‌آور نیست حال آنکه ادله ضمان (من اتلف مال الغیر) دایره مدار مال است.

۳-۲-۴. موضوعیت ارزش استعمالی در مالیت اشیا

از آنچه گذشت به خوبی روشن شد که فقدان ارزش تبادلی منجر به فقدان مالیت

نمی‌شود. با این حال، ممکن است بگوییم برای تحقق مالیت، وجود یکی از دو ارزش استعمالی و مبادله‌ای کفایت می‌کند و نیازی به وجود هر دو نیست. بنابراین، ارزش استعمالی به تنهایی موضوعیت ندارد، بلکه آنچه موضوعیت دارد، وجود یکی از دو ارزش است؛ چنان‌که عرف همین پول‌های اعتباری فاقد ارزش مصرفی را مال خود می‌داند.

نگاه دقیق به رفتار عرف و واقعیت خارجی، ابهامات و اشکالاتی ایجاد می‌کند که انسان را نسبت به این فرض مردد می‌کند؛ توضیح مطلب اینکه، در هر مالی، کاهش قیمت مال هیچ مسئولیت و ضمانتی برای غیرمالک ایجاد نمی‌کند. برای مثال، اگر فردی یک سکه طلا از دیگری قرض کند و در طول دوره قرض، قیمت سکه به یک‌دهم تنزل یابد، مقتضی هیچ مسئولیتی نسبت به این مسئله ندارد و بی‌تردید جبران کاهش ارزش سکه مستلزم ریاست. همچنین، اگر عامل این تنزل قیمت، رفتار سیاسی و اقتصادی دولت باشد، او هم هیچ مسئولیتی در این قبال ندارد؛ چنان‌که اگر فردی با واردات یا تولید زیاد کالا باعث ارزانی آن و در نتیجه، ضرر گروهی شود، هیچ مسئولیتی در قبال ضرر آن گروه ندارد.

اکنون پرسش این است که اگر حقیقتاً اسکناس از منظر عرف مال است، پس چرا اگر در وقت ادای دین، ارزش پول یک‌دهم یا یک‌صدم شده باشد، همین عرف مدیون را بری‌الذمه نمی‌داند حال آنکه اگر شیئی مانند طلا یا گندم مورد دین باشد و از قیمت آن کاسته شده باشد، عرف او را بری‌الذمه می‌داند و به چه دلیل است که عرف دولت را ضامن کاهش ارزش پول خود می‌داند و چگونه است که اگر دولت با انتشار اسکناس بدون پشتوانه باعث تورم شود، او را به «دست کردن در جیب مردم» متهم می‌کند حال آنکه دولت در مال مردم هیچ تصرفی نکرده و تنها اموال اعتباری جدید ایجاد کرده و اینکه قیمت اموال مردم با این تولید جدید کم شده است، «علی‌القاعده» به او ارتباطی ندارد؛ چنان‌که تاجر و تولیدکننده کالا، مسئولیتی نسبت به کاهش قیمت کالا ندارد.

اساساً اگر قرار باشد کسی را که اموال جدید ایجاد می‌کند، ضامن بدانیم، باید هر شخصی را که با ابتکار خود میزان تولید کالا را افزایش می‌دهد و باعث کاهش قیمت و ضرر گروهی می‌شود، ضامن بدانیم!

این سخن وارد نیست که پول با بقیه اموال متفاوت است؛ زیرا اگر مصداق کلی مال باشد به ضرورت باید تمام احکام کلی را دارا باشد؛ زیرا دلیلی بر تخصیص آن نداریم.

ازاین‌رو یا باید از مالیت مستقله چنین اموالی صرف‌نظر کنیم یا باید به لوازم مالیت آن (عدم ضمان کاهش قیمت) پایبند باشیم که هر دو با محظوراتی مواجه است. عدول از مالیت، مخالف برداشت عرفی از این اشیاست و پایبندی به لوازم مالیت، مستلزم ظلم بین است که عقلاً بما هم عقلاً به قبح آن حکم می‌کنند.

ازاین‌رو مادامی‌که این مشکل حل نشود، حل مسئله قیمی بودن یا مثلی بودن هیچ مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا هرکدام مستلزم محظوری است. ازاین‌رو قول به مثلی بودن (و در نتیجه، عدم ضمان کاهش ارزش پول) مستلزم ظلم آشکار و بین است و قول به قیمی بودن خلاف قواعد مسلم در باب قیمی و مثلی است؛ زیرا همه اجزای پول، قیمتی مساوی دارند و ازاین‌رو باید مثلی باشند. افزون‌براینکه قیمی بودن مستلزم غری شدن تمام معاملات نسبه و بسیاری از موارد قرض می‌شود.

قول به ضمان کاهش ارزش پول در عین مثلی بودن خلاف مقتضای مالیت مستقله پول است و بر چه مبنایی برخلاف همه اموال دیگر باید بگوییم کاهش قیمت در پول مستلزم ضمان است؟!

کلید حل این معما، همان نکته‌ای است که پیش از این بدان اشاره شد و آن اینکه، اعتبارات عقلاً در ورای ظرف عمل هیچ تحقق‌ی ندارد. ازاین‌رو مالیت اعتباری چیزی جز احکام مترتب بر آن مانند صحیح دانستن معامله شیئی بی‌ارزش و فاقد منفعت و نیز ضمان آن نیست.

بنابراین، مالیت اعتباری خود نفس حکم است نه موضوع حکم. ازاین‌رو نمی‌توان مالیت اعتباری عقلایی را در کنار مالیت تکوینی و انتزاعی قرار داد و هر دو را موضوع حکمی واحد دانست.

به دیگر عبارت، مال حقیقی «موضوع حکم» صحت بیع است، اما «مالیت اعتباری» نفس حکم به صحت است؛ زیرا (دقت کنید) مالیت اعتباری چیزی جز حکم به لوازم مالیت برای غیر مال نیست.

در واقع، عرف با عمل خود (مانند بیع، ضمان، حرمت تصرف و...) به مالیت یک شیء بی‌ارزش حکم و مالیت آن را اعتبار کرده است و این حکم در عرض حکم شارع است نه در طول آن.

برای وضوح بیشتر مطلب به این مثال دقت کنید. فرض کنید در جامعه‌ای گروهی از مردان آن جامعه، چهره و ظاهری شبیه به زنان دارند و آن جامعه اعتباراً این مردان را زن به شمار می‌آورد و تمام احکام و حقوق زنان از جمله زوجیت را در مورد آنان جاری می‌کند. این اقدام شنیع آن‌قدر رواج یافته است که عرف آن جامعه، زن را اعم از زنان حقیقی و زنان اعتباری آن جامعه می‌داند. حتی با شنیدن لفظ «زن»، این افراد اعتباری از زنان نیز در ذهنشان متبادر می‌شود. به دیگر عبارت، به وضع تعینی، معنای لفظ «زن» توسعه یافته است و شامل این موارد نیز می‌شود.

بی‌شک در چنین فرضی نمی‌توان ادعا کرد که موضوع حلیت ازدواج منوط به تأنیث زوجه است و اکنون محقق شده است و نمی‌توان گفت شارع تشخیص تأنیث را به عرف واگذار کرده و اکنون عرف به تأنیث این افراد حکم می‌کند؛ زیرا این «تأنیث اعتباری» چیزی جز عمل عرف در هتک محرمات الهی و جاری دانستن احکام خاص زنان در حق مردان نیست و این نفس حکم است نه موضوع حکم. از این‌رو در جایی که عرف با اعتبار خود موضوعات را توسعه و تضییق می‌دهد، نمی‌توان گفت فهم موضوع به عرف موکول شده است!

مسئله «مالیت اعتباری» هم عیناً از همین قبیل است؛ یعنی «مالیت اعتباری» چیزی جز عمل و حکم عرف در صحیح دانستن معامله شیئی بی‌ارزش نیست و اینکه بعضاً عرف این موارد را حقیقتاً مال می‌داند، بر اثر کثرت استعمال و وقوع وضع تعینی است و قطعاً این مسئله تأثیری در احکام شارع مقدس ندارد.

با این توضیحات مشخص شد چرا عرف اموال اعتباری را مال می‌داند و نیز مشخص شد که اولاً، این «اعتبار مالیت» سبب توسعه یا تضییق موضوع و دایره احکام شرعی نمی‌شود. ثانیاً، نمی‌توان «مال حقیقی» و «مال اعتباری» را موضوع حکم واحد دانست.

اساساً اگر چنین باشد، تمام احکام شرعی را می‌توان با اعتبارات عقلا تغییر داد؛

حتی می‌توان خدایی را برای بت‌ها اعتبار کرد و در مقابلشان سجده کرد! افزون‌براین، اگر سیره عرف در جعل اعتباری مالیت حجت باشد، بی‌شک در نفی اعتباری آن هم باید حجت باشد. ازاین‌رو اگر عرف مالیت برخی از اموال محترم مردم را کان لم یکن تلقی کند و تصرف و اکل آن را مباح شمرد، باید به عدم مالیت این اشیا و حلّیت عمل عرف حکم کنیم! اکنون با این مقدمات می‌گوییم شکی نیست که معامله شیء فاقد ارزش و منفعت که مالیتی ندارد، چیزی جز اکل مال به باطل نیست و طبعاً رواج آن در جامعه و اعتبار مالیت برای آن در حکم یادشده هیچ تأثیری ندارد.

اشکال

با این نظر دیگر موضوع‌شناسی معنا نخواهد داشت؛ زیرا وقتی می‌گوییم ربا حرام است، این عرف است که مشخص می‌کند ربا چیست. همچنین، این عرف است که مشخص می‌کند شراب چیست یا مسافر کیست؟ بی‌شک باید به عرف رجوع کرد و به طبع، نظر عرف در اینجا شناخت موضوع است نه صدور حکم.

پاسخ

باید گفت که موضوع‌شناسی تنها و تنها برای فهم مراد شارع است نه توسعه و تضییق آن. ازاین‌رو در موضوع‌شناسی زمانی می‌توان به فهم عرف و جامعه امروز اتکا کرد که دست‌کم دلیلی بر انتقال معنا نداشته باشیم که در چنین جایی با اتکا به اصل عدم نقل می‌گوییم در زمان شارع هم این لفظ (موضوع) به همین معنای امروزی بوده است، اما در جایی که انتقال معنا محرز است، هیچ شکی نیست که معنا و فهم امروزی معتبر نیست و اساساً اگر معانی تغییر یافته حجت بود، فقها و اصولیان برای اثبات اصالت عدم نقل خود را به زحمت نمی‌انداختند!

اشکال

عرف می‌گوید مال چیزی است که در قبال آن مالی پرداخت شود. این حکم، اعتبار یا انشا نیست، بلکه اخبار از یک واقعیت است.

پاسخ

پیش از پاسخ، بیان یک مقدمه ضروری است و آن اینکه، جعل حکم به دو طریق صورت می‌گیرد. در حالت عادی ضمن بیان موضوع، حکمی را نسبت به آن صادر می‌کنیم مانند اینکه می‌گوییم «اکرم اباک»، اما گاه علی‌الظاهر هیچ حکمی صادر نمی‌کنیم و صرفاً در حال توصیف موضوع هستیم، اما درحقیقت، با توسعه یا تضییق موضوع در حال جعل حکم هستیم مانند اینکه می‌گوییم «الآباء ثلاثة: أبٌ ولدک، و أبٌ زوجک و أبٌ علمک». در اینجا درحقیقت، مراد گوینده چیزی جز تعمیم حکم سابق (اکرم اباک) به دو فرد دیگر نیست. در واقع، به‌جای آنکه بگوید: «اکرم من زوجک و اکرم من علمک»، با تکیه بر حکم سابق (اکرم اباک)، با این بیان همان حکم را برای دو گروه جدید جعل کرده است. به عبارت دقیق‌تر، جعل حکم گاه به لسان جعل یا نفی موضوع صورت می‌گیرد که به اصطلاح حکومت نامیده می‌شود.

سرّ این مطلب این است که تغییر موضوع خواه ناخواه مستلزم تغییر حکم است. از این رو اگر شارع فرمود: «لا تشرب الخمر» و عرف معنای شراب را مضیق کرد و برخی از مواردی را که سابقاً مصداق شراب بود، از موارد شراب خارج کرد، خواه ناخواه این اقدام عرف منجر به ارتکاب برخی موارد مبعوض شرع خواهد شد؛ چنان‌که در زمان ائمه معصوم عین همین اتفاق سبب شد تا مردم تصور کنند فقاع مصداق خمر نیست و شرب آن جایز است. از این رو ائمه معصوم در رابطه با آن فرموده‌اند «هی خمره استغرها الناس!» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص. ۳۶۵).

با همه این اوصاف ممکن است ادراک اکل به باطل بودن «مالیت اعتباری» بر برخی خوانندگان دشوار باشد؛ به‌خصوص آنکه همه جوامع اسلامی و حتی علمای اسلام با این اموال اعتباری دادوستد کرده‌اند و می‌کنند؟

در بخش آخر این پژوهش، توضیحات بیشتری در این رابطه خواهد آمد.

۳-۳. مناط مالیت

تا به اینجا روشن شد که مالیت، مفهومی انتزاعی است که از برخی ویژگی‌های حقیقی اشیا انتزاع می‌شود. حال باید دوباره از خود بپرسیم منشأ این انتزاع چیست؟ قطعاً همان‌گونه که بزرگان گفته‌اند، منشأ این موضوع حقیقی، منافع حقیقی موجود

در اشیاست (حلی (علامه)، ۱۳۷۴، ج ۶، ص. ۱۶۴؛ شهید ثانی، بی تا ب، ج ۱، ص. ۵۱۵؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص. ۷۰ و ۱۵۷).

منفعت موضوعی تشکیکی است. از این رو هیچ چیزی نیست که مطلقاً هیچ منفعتی نداشته باشد. حتی چند گرم خاک هم از نظر عقلاً خالی از منفعت نیست. پس اگر بخواهیم هر منفعتی را به دقت عقلی مناط مالیت بدانیم باید هر شیئی را مال بدانیم!

شکی نیست که در انتزاع مالیت غیر از منفعت ذاتی، چیز دیگری هم دخیل است و آن، مقصوده بودن منفعت است؛ یعنی آن منفعت در حدی باشد که مورد رغبت عقلاً واقع شود و دست کم فردی از عقلاً مایل به تملک و استفاده از آن باشد. از این رو بعید نیست که شیء واحدی در شرایطی مقصود عقلاً و مال باشد و در شرایط دیگری غیر مقصود باشد و مال نباشد.

۴. موضوعیت مالیت تعریف شده در احکام مالی اسلام

پیش از این گذشت که یکی از مهم ترین اشکالاتی که بر برداشت مشهور معاصران از مالیت وارد است، این است که این مالیتی که این بزرگان تعریف کرده اند در هیچ کدام از احکام شرعی مربوط به مال تأثیر تام ندارد و مواردی از آن در پیشینه تحقیق گفته شد. همچنین، ادعا شد تعریفی که در این پژوهش ارائه می شود، در همه احکام مالی یادشده موضوعیت دارد. همچنین، در مواضعی تأثیر تام مالیت به معنای تعریف شده در احکام حرمت تصرف در مال غیر، ضمان اثبات شد.

در ادامه، این مهم اثبات می شود که فقدان مالیت به معنای یادشده، علت تامه اکل مال به باطل است. برای تبیین دقیق مطلب لازم است به عنوان مقدمه، اشاره ای به چیستی اکل به باطل داشته باشیم.

۴-۱. ضابطه اکل به باطل

قرآن کریم در تحریم اکل به باطل می فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...» (نساء/۲۹).

یکی از مباحث اختلافی در فهم مراد آیه این است که بای یادشده در آیه (بالباطل)،

بای سببیت است یا بای مقابله. اگر سببیت باشد، مراد آیه این خواهد بود که «اموالتان را بین خود با اسباب باطل تملک نکنید، بلکه تنها به سبب تجارة عن تراض، اموال یکدیگر را تملک کنید».

اما اگر با را بای مقابله ترجمه کنیم (چنان‌که ظاهر برخی روایات صحیح دال بر همین مبناست^۱) مراد از آیه این خواهد بود که «اموالتان را بین یکدیگر در مقابل باطل (و هیچ‌و‌پوچ) تملک نکنید، بلکه تنها در مقابل عوض عقلایی (تجارت) و با رضایت یکدیگر (عن تراض) تملک کنید».

نتیجه این تفسیر از آیه این است که اگر شیئی منفعت مقصوده عقلایی داشت ولو آنکه در بازار هیچ قیمتی نداشت (مثل عکس خاص یا داروی خاص)، معامله آن خالی از اشکال و صحیح است و مصداق اکل مال در مقابل باطل نیست، اما اگر چیزی فاقد منفعت عقلایی باشد، اما جامعه به علت فریب خوردن یا اجبار قانونی یا انگیزه باطل (مثل اینکه سکه طلای بدل را به این انگیزه بخرد که دیگری را بفریبد و به او بفروشد) اقدام به معامله آن مال کند و آن مال در جامعه ارزش مبادله‌ای یابد، معامله آن از مصداق اکل به باطل خارج نمی‌شود. از این رو تعریفی که از مالیت ارائه شد، دقیقاً بر این حکم تطبیق می‌کند و فقدان آن مستلزم اکل به باطل است.

اما اگر با را بای سببیت بدانیم، باز اشکالی در مدعای پژوهش حادث نمی‌شود؛ زیرا در هر صورت طبق بیان فقها، استثنای یادشده در آیه دال بر انحصار اسباب مشروع و صحیح معاملات در «تجارة عن تراض» است. از این رو هرچه از دایره تجارة عن تراض خارج باشد، لاجرم مصداق اکل به باطل است.

با این توضیح باید بگوییم چیزی که فاقد ارزش استعمالی باشد و هیچ منفعت مقصوده عقلایی نداشته باشد، امکان ندارد مبادله آن مصداق تجارة عن تراض باشد. اساساً این تصور اشتباه که معامله اموال اعتباری مصداق تجارة عن تراض است، ناشی از نگاه خرد به مسئله است.

در واقع، نقطه کلیدی فهم نادرست از مالیت اعتباری، این تصور اشتباه است که تولید مال اعتباری، تولید ثروت است؛ چنان‌که هنوز برخی گمان می‌کنند که دولت‌ها با

چاپ پول می‌تواند مشکل فقر را حل کند. غافل از اینکه چنین چیزی مثل این است که بخواهیم با دزدی از فردی و هدیه کردن بخشی از مال به او، بر ثروت او بیفزاییم و او را از فقر نجات دهیم!

در واقع، این‌گونه نیست که با انتشار مال اعتباری (اعم از اسکناس و رمزارز) ثروتی به ثروت‌های جامعه افزوده شود. در تولید ناخالص ملی هر کشور، پول تولیدشده در آن کشور هیچ تأثیری ندارد، بلکه با انتشار پول، ثروت گروهی از مردم به گروهی دیگر منتقل می‌شود.

برخی از قائلان به مالیت پول، در عین حال اذعان کرده‌اند که در نگاه کلان، پول مالیت ندارد و تولید پول توسط دولت‌ها چیزی جز تولید بدهی نیست. (یوسفی، بی‌تا، ص. ۹۱). از این‌رو هرچه دولت پول بیشتری چاپ کند، بدهکارتر می‌شود نه ثروتمند!

اما به‌راستی چگونه ممکن است بگوییم یک چیز هم مال است (بر اساس نگاه کلان) و هم مال نیست! (بر اساس نگاه خرد) از این‌رو، یا نگاه خرد غلط و سراب است یا نگاه کلان.

برای تبیین این مطلب از یک مدل ساده استفاده می‌کنیم. فرض کنید در یک جامعه تنها دو فرد وجود داشته باشد؛ یک نفر گندم تولید می‌کند و دیگری گوشت و هرکدام با مبادله کالا به کالا و پرداخت نیمی از تولید خود به شخص مقابل نیازهای خود را تأمین می‌کنند. حال فرض کنید شخص سومی در این جامعه پول اعتباری تولید کند. از این‌رو به‌جای دادن کالای حقیقی که نیاز واقعی جامعه را تأمین می‌کند، با پرداخت پول اعتباری، نیمی از گندم و گوشت جامعه یادشده را بخرد. در اینجا تولیدکنندگان، گندم و گوشت خود را در مقابل مقداری کاغذ بی‌ارزش به شخص دیگر می‌دهند و الان در تأمین نیاز خود، هیچ راهی جز پرداخت دوباره گندم و گوشت ندارند! نتیجه قهری چنین اتفاقی این است که نیمی از تولید جامعه بدون هیچ عوض مفیدی به جیب خالق پول می‌رود و بقیه ناچارند به نیمی از مصرف گذشته اکتفا کنند.

در واقع، جامعه گندم و گوشت را در مقابل هیچ‌و‌پوچ (باطل) از دست داده است.

آیا واقعا مال کسب شده توسط خالق مال اعتباری، مصداق تجارة عن تراض است؟ در مقابل، چه عوض حقی از این مال به دست آمده است تا آن را مصداق تجارت بدانیم؟ به راستی آیا جامعه در قبال این زیان عظیم رضایت دارد تا بگوییم این تکسب مال عن تراض بوده است؟

از این رو همان گونه که مشاهده شد، خلق پول ثروتی به ثروت های این جامعه کوچک نیفزود، بلکه ثروت یکی را به دیگری منتقل کرد. این انتقال ثروت نه مصداق تجارت است و نه مصداق عن تراض.

حال اگر مثال یاد شده را بزرگ تر کنیم؛ برای مثال، جامعه صدنفری را تصور کنید که هر فرد یک کالا (مازاد بر نیاز خود) تولید می کند. در مجموع، در این جامعه، صد کالا برای مبادله وجود دارد که افراد برای تأمین دیگر نیازهای خود آن را مبادله می کنند. حال تصور کنید یک شخص از این جامعه، پول اعتباری تولید کند و جامعه این پول را بپذیرد. این فرد به جای اینکه با مبادله کالای مازاد خود یک کالای جایگزین تهیه کند، با پرداخت پول اعتباری، افزون بر حفظ کالای خود، ده کالای جدید هم دریافت می کند و برای ۹۹ نفر دیگر، تنها ۸۹ کالا باقی می ماند. بنابراین، دست کم ۱۰ نفر هیچ کالایی نخواهند داشت و در عوض مالک چند تکه کاغذ، بی منفعت خواهند بود.

همین طور هر چقدر جامعه بزرگ تر شود، ماهیت موضوع هیچ تغییری نمی کند. تنها اتفاقی که در خلق پول رخ می دهد انتقال بی اجر و مزد و ظالمانه بخشی از ثروت جامعه به بخشی دیگر است؛ زیرا ثروت موضوعی تکوینی و حقیقی است و نمی توان با یک اعتبار صرف، آن را ایجاد کرد. از آنجاکه ثروت های هر جامعه ای محدود است، اگر فردی با خلق پول، ۱۰ درصد از اموال جامعه را تصاحب کند، دقیقاً به همین میزان از مجموع اموال دیگر افراد کاسته می شود.

به هیچ وجه امکان ندارد خلق مال اعتباری مثل خلق مال حقیقی باشد که هر دو طرف معامله منتفع شوند، بلکه دقیقاً مانند قمار، سود یک طرف، همان ضرر طرف دیگر است. بنابراین، امکان ندارد مصداق «تجارة عن تراض» باشد و لاجرم از مصادیق اکل مال به باطل است.

آری؛ این امکان منتفی نیست که برخی از دریافت‌کنندگان مال اعتباری، همه یا بخشی از ضرر خود را به دریافت‌کنندگان بعدی منتقل کنند^{۱۲}، اما این مسئله تأثیری در ماهیت آنچه واقع شده است، ندارد.

در واقع، همه اشتباهات رخ داده در فهم موضوع، ناشی از نگاه جزءنگر به موضوع است. غافل از اینکه در نگاه کلان، خلق اموال اعتباری ماهیتی جز تصاحب ظالمانه اموال جامعه توسط گروهی خاص ندارد.

بر همین اساس، اقتصاددانان این خلق پول را چیزی جز تملک اموال مردم نمی‌دانند و از آن به مالیات پنهان تعبیر می‌کنند (توسلی، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۳)؛ هرچند تعبیر به مالیات، خالی از اشکال نیست. از این رو گروهی دیگر از اقتصاددانان، خلق نقدینگی را تقلب، دزدی و بازتوزیع ثروت دانسته‌اند (عالی پناه و تاج لنگرودی، ۱۳۹۶، صص. ۸۴-۸۵؛ Hulsmann, 2008, p. 49; Meera & Larbani, n.d, pp. 101-116; Rothbard, 2008, pp. 44-45).

نتیجه‌گیری

در مباحث پیشین به‌خوبی روشن شد که اولاً، مالیت موضوعی انتزاعی و عقلائی است و از سنخ اعتباریات اجتماعی نیست. ثانیاً، مالیت عرفی چیزی جز بنا و سیره عرف در التزام یا عدم التزام به لوازم مالیت عقلائی نیست. ثالثاً، مالیت شرعی نیز حکم شارع در تأیید یا نفی لوازم مالیت عقلی (مانند ضمان و حرمت تصرف) است. رابعاً، مشخص شد که مالیت اشیا غیر از قیمت آنهاست؛ زیرا قیمت موضوعی اعتباری و معلول اراده افراد است حال آنکه مالیت تشخیص و انتزاع افراد است نه اعتبار افراد. خامساً، روشن شد که مالیت اشیا متقوم به ارزش مصرفی آنهاست نه ارزش مبادله‌ای، اما این اصول پنج‌گانه در شناخت مالیت است که ثمرات بسیاری در مباحث مالی دارد که به آنها اشاره می‌شود.

- ۱- ایجاد ضابطه دقیق در ضمان و حرمت تصرف در مال غیر.
- ۲- ایجاد ضابطه دقیق در اکل مال به باطل.
- ۳- ملازمه بین مالیت اعتباری و اکل مال به باطل.
- ۴- حل تعارض در مثلی بودن پول و ضمان کاهش ارزش آن

یادداشت‌ها

۱. تفصیل این مطلب در بخش بعدی آمده است.
۲. تعلیقه آیت‌الله مکارم شیرازی بر متن *عروة الوثقی*.
۳. اینکه منشأ انتزاع «مالیت» چه باشد، مطلب دیگری است و آنچه اینجا بیان شده، مسامحه یادشده است.
۴. اینکه مالیت به معنای ارزش باشد یا نه، تأثیری در این استدلال ندارد؛ زیرا در هر صورت عقل از موضوعی حقیقی مانند منفعت این مالیت را انتزاع می‌کند. از این رو فعلاً در مقام بیان این نکته که مالیت به معنای ارزش است یا خیر نیستیم.
۵. البته آرای علامه حلی (رحمت‌الله علیه) در این باره در کتاب‌های مختلف متفاوت است. ایشان در *نهایة الاحکام* به عدم مالیت این اشیا حکم کرده‌اند. باین‌حال، در ضمان آن تردید کرده‌اند (حلی (علامه)، بی تا، ج ۲، ص. ۴۶۵).
۶. اعتبار عقلایی به جنبه قیمت اشیا اشاره دارد و به طبع، قیمت با ارزش مبادله‌ای پیوند خورده است نه ارزش مصرفی.
۷. قرائن و شواهد موجود در متن منابع گواه این برداشت است. اساساً علت اصلی عدول از ملاک «منفعت مقصوده» در بین متأخران عدم اشمال آن نسبت به پول اعتباری است؛ زیرا ناظر به ارزش مصرفی است و پول اعتباری فاقد آن است.
۸. در اینجا مراد از مالیت، ارزش مبادله‌ای است.
۹. گفتنی است که نگارنده مسئول، خود را ذره‌ای ناچیز در مقابل ساحت قدسی علما و فقها می‌داند، اما این سبب نمی‌شود تا باب تعقل، تفکر و تفقه را مسدود و همه امور را به سلف صالح موکول کنیم؛ زیرا قطعاً چنین عملی با سیره آنان نیز سازگار نیست.
۱۰. وَعَلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبِّ... لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا اشْتَرَى الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمِ كَانَتْ ثَمَنُ الدَّرْهَمِ دَرْهَمًا وَ ثَمَنُ الْآخِرِ بَاطِلًا.
۱۱. اقدام مرم برای خرید این اموال چند صورت دارد. گاه به دلیل نظامات اجتماعی و اقتصادی خریدار مضطر به خرید مال اعتباری بی ارزش می‌شود در حالی که می‌داند از خرید آن متضرر می‌شود. گاه به طمع آنکه این شیء بی ارزش را گران‌تر به نفر بعدی بفروشد، اقدام به خرید آن می‌کند. این همان چیزی است که بین اقتصاددانان به نظریه «احمق بزرگ‌تر» شهرت یافته است. در واقع، مبنای اصلی سرمایه‌گذاری پول‌های بی ارزش دیجیتال در این نظریه بیان شده است.

منابع

قرآن کریم.

- آملی، محمدتقی (بی تا). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی (جلد ۱۰). ۱۲ ج، تهران: مؤلف.
- ابن ادیس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (والمستطرفات) (جلد ۲). ۳ ج، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم / مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن زهره، حمزة بن علی (۱۳۷۵). غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع. ۱ ج، قم: مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام).
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب (جلد ۱۱). ۱۵ ج، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- اصفهانى، محمدحسین (بی تا). حاشیه کتاب المکاسب (جلد ۱). ۵ ج، قم: ذوی القربی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۱ق). المکاسب (طبع قدیم) (جلد ۱). ۳ ج، قم: منشورات دارالذخایر.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب (جلدهای ۱ و ۴). ۶ ج، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایروانی، علی (بی تا). حاشیه المکاسب (جلد ۱). ۲ ج، قم: کتاب فروشی کتبی نجفی.
- توسلی، محمد اسماعیل (۱۳۹۴). تحلیل ماهیت پول و بنیان های اعمال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی. چاپ ۳، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسینی، سید عقیل (۱۳۹۹). «نظریه ارزش». دانشنامه اقتصاد، شماره ۱. صص. ۵-۱.
- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد (بی تا). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (طبع جدید) (جلدهای ۱۳ و ۱۸). ۲۶ ج، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم / دفتر انتشارات اسلامی.
- حکیم، محسن (بی تا). نهج الفقاهه (جلد ۱). قم: ۲۲ بهمن.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۷۳). تذکره الفقها (طبع جدید) (جلد ۱۰). ۲۲ ج، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۷۴). مختلف الشیعة فی احکام الشریعة (جلد ۶). ۹ ج، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم / مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا). نهایت الاحکام فی معرفة الاحکام (جلد ۲). ۲ ج، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام (جلد ۲). ۴ ج، قم: اسماعیلیان.

- خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۱ق). کتاب البیع (جلدهای ۱ و ۳). ۵ج، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله علیه).
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۹). تحریرالوسیله (جلد ۲). ۲ج، قم: دارالعلم.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۵ق). المکاسب‌المحرمة (جلد ۱). ۲ج، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله علیه).
- خمینی، سیدروح‌الله (بی تا). کتاب البیع (قدیری، تقریر) (جلد ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله علیه).
- خویی، سیدابوالقاسم (بی تا الف). توضیح المسائل (فارسی). مؤسسه الخویی‌الاسلامیه.
- خویی، سیدابوالقاسم (بی تا ب). التتقیح فی شرح‌العروة‌الوثقی (جلد ۵). ۶ج، قم: لطفی.
- خویی، سیدابوالقاسم (بی تا ج). مصباح‌الفقاهه (طبع قدیم) (جلدهای ۲ و ۵). ۷ج، قم: انصاریان.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ق). موسوعة‌الامام‌الخوئی. ۵۰ج، قم: مؤسسه احیای آثار الامام‌الخوئی.
- رشتی، حبیب‌الله بن محمدعلی (بی تا الف). تعلیقه موجزة شریفه علی کتاب المکاسب و البیع (جلد ۱). قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- رشتی، حبیب‌الله بن محمدعلی (بی تا ب). فقه‌الامامیه؛ قسم‌الخیارات (جلد ۱). قم: مکتبه‌الداوری.
- رشتی، حبیب‌الله بن محمدعلی (بی تا پ). کتاب‌الغصب (جلد ۱). تهران: احمدالشیرازی.
- روحانی، محمدصادق (۱۴۱۲ق). فقه‌الصادق (علیه‌السلام) (طبع قدیم) (جلدهای ۱۵ و ۱۹). ۲۶ج، قم: مؤلف.
- سند، محمد (بی تا). سند‌العروة‌الوثقی؛ کتاب‌النکاح (جلد ۲). ۲ج، قم: باقیات.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (بی تا الف). الروضة‌البهیة فی شرح‌اللمعة‌الدمشقیة (کلانتر) (جلد ۳). ۱۰ج، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (بی تا ب). فواید‌القواعد (جلد ۱). قم: حوزه علمیه قم/دفتر تبلیغات اسلامی.
- شهیدی، محمدتقی (بهمن ۱۳۹۷). تقریرات خارج فقه. بازیابی از <https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/shahidi/feqh2/97/971124/>
- صاحب‌جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۳۶۲). جواهر‌الكلام فی شرح شرایع‌الاسلام (جلد ۲۲). ۴۳ج، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صدر، محمدباقر (۱۴۳۴ق). موسوعة‌الامام‌الشهید‌السید‌محمدباقر‌الصدر (جلد ۵). ۲۱ج، چاپ ۲،

- قم: پژوهشگاه علمی-تخصصی شهید صدر/دارالصدر.
- صدر، سیدمحمدباقر و هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الاصول (جلد ۴). قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
- صدر، محمدباقر و حسینی حائری، کاظم (۱۴۳۰ق). مباحث الاصول (القسم الثاني) (جلد ۴). ۵ج، قم: دارالبیشر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین و شریعتی سبزواری، محمدباقر (بی تا). تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم (جلد ۲). ۳ج، چاپ ۲، قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین و شیروانی، علی (۱۳۸۷). ترجمه و شرح نهایی الحکمة (جلد ۳). دارالفکر.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه (جلد ۳). ۸ج، تهران: کتابفروشی مرتضوی .
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ق). الخلاف (جلد ۳). ۶ج، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم/دفتر انتشارات اسلامی.
- عالی پناه، علیرضا و تاج لنگرودی، محمدحسن (بهار و تابستان ۱۳۹۶). «بررسی فقهی خلق پول به وسیله بانک‌های تجاری». پژوهش نامه میان رشته‌ای فقهی، شماره ۱۰.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (آذر ۱۳۸۹). کتاب البیع بر اساس تحریر الوسیله (پایگاه اطلاع رسانی آیت الله شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی، بازیابی ۱ تیر ۱۴۰۱ از <http://fazellankarani.com/persian/lessons/3338>).
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۵). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله (المکاسب المحرمه) (جلد ۱). قم: مرکز فقه الائمة الاطهار (علیهم السلام).
- فخرالمحققین، محمدبن حسن (بی تا). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. ۴ج، قم: المطبعة العلمية .
- کاشف الغطا، مهدی (بی تا). احکام المتأجر المحرمه (جلد ۱). نجف: مؤسسه کاشف الغطاء العامة.
- مدرسی یزدی، سیدمحمدرضا (۱۴۰۱). تقریرات خارج فقه خلق پول. بازیابی از <https://eitaa.com/qommpth/2882> .
- مدرسی یزدی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۹). تقریرات خارج فقه ارز دیجیتال (<https://eitaa.com/qommpth/1266>)
- مروی، محمدجواد (مهر ۱۴۰۰). درس خارج فقه بیت کوین و رمزارزها (B2n.ir/bn2346).

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). نظری به نظام اقتصادی اسلام (جلد ۱). چاپ ۱۰، تهران: صدرا.
- منتظری، حسینعلی (بی تا). *دراسات فی المکاسب المحرمة* (جلد ۲). ۳ ج، قم: تفکر.
- موسوی بجنوردی، محمد (۱۴۰۱). *قواعد فقهیه* (جلد ۱). ۲ ج، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت الله علیه) / مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- نایینی، محمدحسین (بی تا). *المکاسب والبیع* (جلد ۱). ۲ ج، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم / مؤسسه النشر الاسلامی.
- یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم (۱۴۲۱ ق). *حاشیه المکاسب* (جلد ۱). قم: اسماعیلیان.
- یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم (بی تا). *العروة الوثقی مع تعلیقات* (معلقین: خمینی، سیدروح الله؛ خوئی، سیدابوالقاسم؛ گلپایگانی، سیدمحمد رضا؛ مکارم، ناصر) (جلد ۲). ۲ ج، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۹). «ضابطه مال بودن در مباحث فقهی». *اقتصاد اسلامی*. دوره ۲۰. شماره ۷۹. صص. ۶۳-۳۷.
- یوسفی، احمدعلی (بی تا). *ماهیت پول و راهبردهای فقهی اقتصادی آن*.

References

- Ali-Panah, Alireza, and Taj Langaroudi, Mohammad Hassan (Spring and Summer 2017). "Jurisprudential Analysis of Money Creation by Commercial Banks." *Interdisciplinary Jurisprudential Research Journal*, No. 10. [in Persian]
- Amoli, Muhammad Taqi (n.d.). *The Light of Guidance in Explaining al-'Urwah al-Wuthqa* (Vol. 10). 12 vols., Tehran: Author. [in Arabic]
- Ansari, Morteza ibn Muhammad Amin (1990). *Al-Makasib* (Old Edition) (Vol. 1). 3 vols., Qom: Dar al-Dhakha'ir Publications. [in Arabic]
- Esfahani, Muhammad Hussein (n.d.). *Commentary on the Book of Al-Makasib* (Vol. 1). 5 vols., Qom: Dhawi al-Qurba. [in Arabic]
- Fakhr al-Muhaqqiqin, Mohammad ibn Hassan (n.d.). *Idah al-Fawa'id fi Sharh Mushkilat al-Qawa'id*. 4 vols., Qom: Scientific Press. [in Arabic]
- Fazel Lankarani, Mohammad Jawad (December 2010). *Kitab al-Bay' Based on Tahrir al-Wasila* (Website of Ayatollah Sheikh Mohammad Jawad Fazel Lankarani, retrieved June 22, 2022, from <http://fazellankarani.com/persian/lessons/3338>). [in Persian]
- Fazel Muhaqqiq Lankarani, Mohammad (2006). *Tafsil al-Shari'a fi Sharh Tahrir al-Wasila* (Al-Makasib al-Muharrama) (Vol. 1). Qom: Center for the Jurisprudence of the Pure Imams (peace be upon them). [in Arabic]
- Hakim, Mohsen (n.d.). *Nahj al-Fiqaha* (Vol. 1). Qom: 22 Bahman. [in Arabic]
- Hilli (Allama), Hassan ibn Yusuf (1994). *Tadhkirat al-Fuqaha* (New Edition)

- (Vol. 10). 22 vols., Qom: Al al-Bayt (peace be upon them) Institute for Heritage Revival. [in Arabic]
- Hilli (Allama), Hassan ibn Yusuf (1995). Mukhtalif al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a (Vol. 6). 9 vols., Qom: Society of Teachers in the Qom Seminary/Islamic Publishing Institute. [in Arabic]
- Hilli (Allama), Hassan ibn Yusuf (n.d.). Nihayat al-Ahkam fi Ma'rifat al-Ahkam (Vol. 2). 2 vols., Qom: Ismailian Institute. [in Arabic]
- Hilli (Muhaqqiq), Ja'far ibn Hassan (1987). Shara'i' al-Islam (Vol. 2). 4 vols., Qom: Ismailian. [in Arabic]
- Hosseini Ameli, Mohammad Jawad ibn Mohammad (n.d.). Miftah al-Karama fi Sharh Qawa'id al-'Allama (New Edition) (Vols. 13 and 18). 26 vols., Qom: Society of Teachers in the Qom Seminary/Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Hosseini, Seyyed Aghil (2020). "The Theory of Value." Encyclopedia of Economics, No. 1, pp. 1-5. [in Persian]
- Hulsmann, J. G. (2008). The Ethics of Money Production. Alabama: Ludwig von Mises Institute.
- Ibn Idris, Muhammad ibn Ahmad (1989). Al-Sara'ir al-Hawi li Tahrir al-Fatawi (and Al-Mustatrafat) (Vol. 2). 3 vols., Qom: Society of Teachers in the Qom Seminary/Islamic Publishing Institute. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram (1993). Lisan al-'Arab (Vol. 11). 15 vols., Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution. [in Arabic]
- Ibn Zuhra, Hamza ibn Ali (1996). Ghunyat al-Nuzu' ila 'Ilmay al-Usul wa al-Furu'. 1 vol., Qom: Imam al-Sadiq (peace be upon him) Institute. [in Arabic]
- Iravani, Ali (n.d.). Commentary on Al-Makasib (Vol. 1). 2 vols., Qom: Najafi Bookstore. [in Arabic]
- Kashif al-Ghita, Mahdi (n.d.). Ahkam al-Muta'jjar al-Muharrama (Vol. 1). Najaf: Kashif al-Ghita General Institute. [in Arabic]
- Khoei, Seyyed Abulqasim (2001). Encyclopedia of Imam Khoei. 50 vols., Qom: Institute for the Revival of Imam Khoei's Works. [in Arabic]
- Khoei, Seyyed Abulqasim (n.d.). Al-Tanqih fi Sharh al-'Urwah al-Wuthqa (Vol. 5). 6 vols., Qom: Lutfi. [in Arabic]
- Khoei, Seyyed Abulqasim (n.d.). Misbah al-Fiqaha (Old Edition) (Vols. 2 and 5). 7 vols., Qom: Ansarian. [in Arabic]
- Khoei, Seyyed Abulqasim (n.d.). Tawdih al-Masa'il (Persian). Islamic Khoei Institute [in Arabic]
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (1994). Al-Makasib al-Muharrama (Vol. 1). 2 vols., Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Arabic]
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (2000). Kitab al-Bay' (Vols. 1 and 3). 5 vols., Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's

- Works. [in Arabic]
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (2000). *Tahrir al-Wasila* (Vol. 2). 2 vols., Qom: Dar al-'Ilm. [in Arabic]
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (n.d.). *Kitab al-Bay'* (Qadiri, Transcription) (Vol. 1). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Arabic]
- Mankiw, N. Gregory. (2015). *Brief Principles of Macroeconomics*. Cengage Learning.
- Marvi, Mohammad Jawad (October 2021). *Advanced Jurisprudence Lesson on Bitcoin and Cryptocurrencies*, retrieved from B2n.ir/bn2346. [in Persian]
- Meera, A., & Larbani, M. (n.d.). "Ownership Effects of Fractional Reserve Banking: An Islamic Perspective." *Humanomics*, 21. (<https://doi.org/10.1108/08288660910964175>).
- Modarresi Yazdi, Seyyed Mohammad Reza (2022). *Notes on Advanced Jurisprudence: Money Creation*, retrieved from [https:// personally Yazdi, Seyyed Mohammad Reza \(2022\). Notes on Advanced Jurisprudence: Money Creation, retrieved from https://citaa.com/qommpth/2882_](https://personally Yazdi, Seyyed Mohammad Reza (2022). Notes on Advanced Jurisprudence: Money Creation, retrieved from https://citaa.com/qommpth/2882_) [in Persian]
- Montazeri, Hossein Ali (n.d.). *Studies in Forbidden Transactions* (Vol. 2). 3 vols., Qom: Tafakkur. [in Arabic]
- Motahari, Morteza (2001). *A Glance at the Islamic Economic System* (Vol. 1). 10th ed., Tehran: Sadra. [in Persian]
- Mousavi Bojnourdi, Mohammad (2022). *Jurisprudential Rules* (Vol. 1). 2 vols., Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works/Oruj Publishing Institute. [in Arabic]
- Naini, Mohammad Hossein (n.d.). *Al-Makasib wa al-Bay'* (Vol. 1). 2 vols., Qom: Society of Teachers in the Qom Seminary/Islamic Publishing Institute. [in Arabic]
- Pareto, Vilfredo. (1909). *Manuel d'économie politique*. Paris.
- Rashti, Habibullah ibn Muhammad Ali (n.d.). *A Concise and Honorable Commentary on the Book of Al-Makasib and Al-Bay'* (Vol. 1). Qom: *Majma' al-Dhakha'ir al-Islamiyyah*. [in Arabic]
- Rashti, Habibullah ibn Muhammad Ali (n.d.). *Fiqh al-Imamiyyah: Section on Options* (Vol. 1). Qom: Al-Dawari Library. [in Arabic]
- Rashti, Habibullah ibn Muhammad Ali (n.d.). *Kitab al-Ghasb* (Vol. 1). Tehran: Ahmad al-Shirazi. [in Arabic]
- Rothbard, Murray N. (2008). *The Mystery of Banking*. Alabama: Ludwig von Mises Institute.
- Rouhani, Mohammad Sadiq (1991). *Fiqh al-Sadiq* (peace be upon him) (Old Edition) (Vols. 15 and 19). 26 vols., Qom: Author. [in Arabic]
- Sadr, Muhammad Baqir (2013). *Encyclopedia of the Martyr Imam Sayyed Muhammad Baqir al-Sadr* (Vol. 5). 21 vols., 2nd ed., Qom: Martyr Sadr Scientific-Specialized Research Institute/Dar al-Sadr. [in Arabic]

- Sadr, Muhammad Baqir, and Hosseini Ha'eri, Kazem (2009). Discussions on Principles (Part Two) (Vol. 4). 5 vols., Qom: Dar al-Bashir. [in Arabic]
- Sadr, Sayyed Muhammad Baqir, and Hashemi Shahroudi, Sayyed Mahmoud (1996). Discussions in the Science of Principles (Vol. 4). Qom: Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopedia on the School of Ahl al-Bayt (peace be upon them). [in Arabic]
- Sahib Jawahir, Mohammad Hassan ibn Baqir (1983). Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam (Vol. 22). 43 vols., Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [in Arabic]
- Sanad, Mohammad (n.d.). Sanad al-'Urwah al-Wuthqa: Book of Marriage (Vol. 2). 2 vols., Qom: Baqiyat. [in Arabic]
- Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali (n.d.). Al-Rawda al-Bahiyya fi Sharh al-Lum'a al-Dimashqiyya (Kalantar) (Vol. 3). 10 vols., Beirut: Al-A'lami Institute for Publications. [in Arabic]
- Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali (n.d.). Fawa'id al-Qawa'id (Vol. 1). Qom: Qom Seminary/Islamic Propagation Office. [in Arabic]
- Shahidi, Mohammad Taqi (February 2019). Notes on Advanced Jurisprudence, retrieved from <https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/shahidi/feqh2/97/971124/>. [in Persian]
- Tabataba'i, Sayyed Mohammad Hossein, and Shariati Sabzevari, Mohammad Baqir (n.d.). Commentary on the Principles of Philosophy and the Method of Realism (Vol. 2). 3 vols., 2nd ed., Qom: Bustan-e Kitab. [in Persian]
- Tabataba'i, Sayyed Mohammad Hossein, and Shirvani, Ali (2008). Translation and Commentary on Nihayat al-Hikma (Vol. 3). Dar al-Fikr. [in Arabic]
- Taleb, Nassim Nicholas. (2021, July 13). "Black Swan" author Nassim Taleb says bitcoin is worth zero and fails as a currency and a hedge. Retrieved June 28, 2022, from <https://www.cnbc.com/2021/07/13/black-swan-author-nassim-taleb-says-bitcoin-is-worth-zero.html>.
- Tavassoli, Mohammad Ismail (2015). Analysis of the Nature of Money and the Foundations of Monetary Policy in Islamic Economics. 3rd ed., Research Institute of Hawza and University. [in Persian]
- The Holy Quran.
- Tusi, Mohammad ibn Hassan (1986). Al-Khilaf (Vol. 3). 6 vols., Qom: Society of Teachers in the Qom Seminary/Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hassan (2008). Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah (Vol. 3). 8 vols., Tehran: Mortazavi Bookstore. [in Arabic]
- Yazdi, Mohammad Kazim ibn Abdulazim (2000). Commentary on Al-Makasib (Vol. 1). Qom: Ismailian. [in Arabic]
- Yazdi, Mohammad Kazim ibn Abdulazim (n.d.). Al-'Urwah al-Wuthqa with

- Commentaries (Commentators: Khomeini, Seyyed Ruhollah; Khoei, Seyyed Abulqasim; Golpayegani, Seyyed Mohammad Reza; Makarem, Naser) (Vol. 2). 2 vols., Qom: Imam Ali ibn Abi Talib (peace be upon him) School. [in Arabic]
- Yousefi, Ahmad Ali (2020). "The Criterion of Being Property in Jurisprudential Discussions." *Islamic Economics*, Vol. 20, No. 79, pp. 37-63. [in Persian]
- Yousefi, Ahmad Ali (n.d.). *The Nature of Money and Its Jurisprudential-Economic Strategies*. [in Persian]

